

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره چهل و هفتم، زمستان ۱۳۹۶: ۱۶۲-۱۴۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۰۲

احمد جام و تذکره‌نویسان در حکایتی از جنگی دست‌نویس و «مقامات ژنده‌پیل»

مریم زمانی*

چکیده

تحلیل بازنویسی متون ادبی در دوره‌های مختلف تاریخی با توجه به تغییرات زبانی، در حوزه واژگان، نحو و بلاغت می‌تواند دگرگونی مفاهیم و تصاویر مندرج در آن آثار و تأثیر تغییرات تاریخی بر متون را نشان دهد. تذکره‌ها و تراجم احوال نیز از این قاعده خارج نیستند و شاید بتوان گفت که در هر دوره از بازنویسی متون ادبی تصویری جدید از متون پیشین خلق می‌شود. در کتاب «مقامات ژنده‌پیل» حکایتی از احمد جام نقل است که از قضا در یکی از نسخه‌های خطی دانشگاه تهران که به صورت جُنگ ثبت شده، روایتی به لحنی دیگر از آن آمده است. این پژوهش علاوه بر ذکر و تصحیح این چند برگ به دنبال آن است که چه اندازه تذکره‌نویسان و حکایت‌پردازان به اشاره‌های آهسته قلم در توصیف ویژگی‌ها و شیوه سلوک شیخ جام تغییر داده و با جمله‌ای و خطی، تصویری مبهم از او نشان داده‌اند. در این دو نسخه، علاوه بر اختلافات زبانی و بلاغی تغییراتی در مکان‌ها، چگونگی وقوع رخدادها و واکنش‌ها دیده می‌شود که پایبند نبودن تذکره‌نویس به متن اساس و اولیه‌ای را نشان می‌دهد. اما شباهت‌های بسیار در جمله‌نویسی و بیان موضوع میان دو نسخه، نشان دهنده وجود نسخه اصیل‌تری از داستان است که منبع هر دو روایت محسوب می‌شود. در شیوه بلاغی و چگونگی بیان، از نظر نحو و الگوهای زبانی میان دو روایت تفاوت‌هایی وجود دارد. از نظر محتوایی نکته قابل توجه این است که نویسندگان هر دو مکتوب به بیان اطلاعات دقیق و مشترک تاریخی و جغرافیایی از موضوع می‌پردازند و در ارائه آمار اختلافی ندارند از طرفی

تمام این حکایت خود سند روشنی است از جایگاه و قدرت صوفیه در دوره‌های تاریخی مورد نظر.

واژه‌های کلیدی: احمد جام، تذکره‌نویسی، طغرل تکین، سلطان سنجر، نسخه خطی.



مقدمه

درباره شخصیت بزرگان و ویژگی‌های آنان در طول تاریخ همواره مطالب مختلفی ثبت شده و بنا به علاقه مردمان به آنها این ویژگی‌ها در هر کتاب و دست‌نوشته‌ای در گذر زمان، با تغییرات متفاوتی روبه‌رو شده است و چه بسا افراد را با چهره‌ای دور از شخصیت اصلی آنها به تصویر کشیده‌اند. این رویه در ادبیات به جهت ویژگی‌های خیال‌انگیز، غلوه‌ها و اغراق‌های بیشتر به چشم می‌خورد؛ چنانکه تفاوت بسیاری بین شخصیت‌های اساطیری شاهنامه، اوستا و سایر کتب تاریخی به چشم می‌خورد (روحانی و قنبری کناری، ۱۳۹۱: ۱۴۸). از آن جمله می‌توان به تفاوت شخصیت ضحاک، گشتاسب، اسفندیار و... در کتبی چون اوستا، مینوی خرد، یادگار زریران و دیگر متون تاریخی و ادبی اشاره کرد. درباره شخصیت‌های شاهنامه و بعضی شخصیت‌های تاریخی دیگر چون اسکندر تحقیقاتی از این دست بسیار انجام شده اما با وجود همین ویژگی و تغییر شخصیت‌های عرفانی در طول تاریخ و در میان تذکره‌ها و شرح حال‌ها تحقیق جامعی صورت نگرفته و در این میان گروهی از عرفا بیش از دیگران دچار این چندگانگی و ابهام شخصیتی در تذکره‌ها و شرح مقامات و احوال شده‌اند. احمد جام «نامقی» یکی از این شخصیت‌ها است.

در میان نسخه‌های خطی دانشگاه تهران جنگی به شماره ۸۵۱۹ و با اندازه ۲۶ در ۱۵ موجود است، بدون تاریخ و مشحون از حکایات عربی و فارسی. از آن جمله حکایتی است با عنوان «نامه نوشتن احمد جام به سلطان سنجر» که داستان ساختن مسجدی در مُعد آباد به خواست احمد جام است که با خیره‌سری والی جام، طغرل‌تکین، و انتقام‌کشی سربازانی گمنام پایانی افسانه‌ای دارد. عنوان حکایت در ابتدا این سؤال را برای خواننده طرح می‌کند که صوفی‌ای در جایگاه احمد جام با نوشتن نامه از سنجر سلجوقی چه می‌خواهد. ادامه داستان از ارادت و توجه سلجوقیان خصوصاً سنجر به صوفیه آن روزگار و نظام خانقاهی خبر می‌دهد و جایگاه و تأثیر احمد جام بر ذهن و شیوه زندگی مردمان همدوره‌اش. با اندکی جست‌وجو روایت مفصل‌تری از این حکایت را می‌توان در مقامات ژنده‌پیل پیدا کرد، اما شیوایی کلام، ایجاز و سلامت نثر این نسخه خطی تا به حدی است که می‌توان نثرش را در کنار نسخه‌های مورد استفاده مقامات

ژنده‌پیل در خور توجه دانست و در میان جنگ‌ها و مجموعه‌ها به جست‌وجوی متن کامل آن پرداخت.

در سطرهای بعد متن کامل این حکایت از نسخه ۸۵۱۹ دانشگاه تهران مطرح می‌شود و در نهایت تفاوت این متن با نسخه چاپ‌شده به نثر مقامات ژنده‌پیل مطرح می‌شود. تلاش پژوهشگر در این مقاله جست‌وجوی تفاوت‌ها و شباهت‌های یک داستان به روایت‌های مختلف، تأثیر گذر زمان در بیان تاریخ به قلم‌های گوناگون و لزوم جست‌وجو در متون خطی و جنگ‌ها برای روشن شدن وجوه شخصیت این عارف نامی از میان صفحه‌های تاریخی و ادبی است.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش تلفیقی (توصیفی-مقایسه‌ای-تحلیلی) است. در ابتدا با شرح محتویات هر دو مکتوب، آن دو را با هم مقایسه می‌کنیم و به ارائه گزارشی از تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها می‌پردازیم. سپس بر اساس آن، میزان چرخش هر یک از واقعیت را تحلیل و به نزدیکی هر روایت به اصل ماجرا اشاره‌ای می‌کنیم.

پیشینه

پیش از این در مقاله‌ای با عنوان «نظریه مبتنی بر واکنش خواننده در تذکره‌نویسی» برجساز و همکاران (۱۳۹۴) اشاره‌ای به تأثیر تذکره‌نویسان در تغییر و تحول چهره شخصیت‌های تاریخی اشاره کرده‌اند. همچنین شفیعی کدکنی در کتاب «درویش ستیهنده» با معرفی شخصیت احمد جام، به تأثیر پیروان و دوستداران وی در ثبت افسانه‌های محیرالعقول اشاره کرده است. اما هنوز تحقیق جامعی درباره چهره حقیقی این مرد صوفی در خلال افسانه‌ها و تاریخ انجام نشده است.

بحث

قرائت هر یک از خوانندگان یک متن با توجه به ذهنیت شخصی و یا افق انتظارات وی که در تأثیر فرهنگ، جغرافیا، اقتصاد و دیگر موارد است، با یکدیگر متفاوت است و هر یک به نوبه خود می‌تواند درست باشد. پیچیدگی این بحث با الگوی دیگر در نقد

ادبی که از یک سو به نظریه روانکاوی و نقد روانکاوانه مربوط می‌شود و از سوی دیگر گونه‌ای از نقد مبتنی بر واکنش خواننده را ترویج می‌کند، بیشتر شده است. مطابق این نظر واکنش هر خواننده مبین هراس‌ها و اضطراب‌ها و آرزوهای کام‌نیافته و ناخودآگاهانه اوست و به استدلال نورمن هالند (نظریه‌پرداز این شکل از نقد ادبی) روانکاوی واقعی، متن است و آن کسی که روانکاوی می‌شود، خود خواننده است. واکنش نقادانه خوانندگان مختلف به متنی واحد، یکسان نیست؛ زیرا مفاد ضمیر ناخودآگاه هر خواننده‌ای کاملاً خودویژه و نشان‌دهنده فردیت اوست (پاینده، ۱۳۸۵: ۲۲۲-۲۲۳). روزنبلت نیز فرایند قرائت را مستلزم حضور خواننده و متن می‌داند. بدین معنی که خواننده و متن با هم تعامل می‌کنند و به مشارکت در «تجربه‌های تبدالی» می‌پردازند، «متن» نقش محرکی را ایفا می‌کند که تجربیات و افکار و ایده‌های مختلف پیشین خواننده را -هم آنها که در زندگی واقعی وی رخ داده‌اند و هم آنها که در تجارب مطالعاتی پیشین وی به دست آمده‌اند- در وی زنده می‌کند. در عین حال، متن از طریق گزینش، تحدید و تنظیم آن دسته از عقاید و افکار خواننده که مطابقت بیشتری با متن دارند، تجارب خواننده را شکل می‌دهد، به واسطه این تجربه تبدالی، خواننده و متن دست به آفرینش جدیدی می‌زنند (به نقل از برسler، ۱۳۸۶: ۱۰۴-۱۰۷). زندگی و شرح حال شاعران نویسندگان و بزرگان هر قوم اگر متنی باشد که نویسندگان تذکره‌ها به عنوان خواننده این متن، آن را با توجه به ذخیره شناختی خود، خوانده و به تحلیل و گزارش زندگی آنان پرداخته‌اند؛ در واقع زندگی این شاعران حکم محملی یافته است که هر نویسنده‌ای با توجه به علائق، باورها، ایدئولوژی و... خاص خود، شاعران و صاحبان ترجمه را همان گونه که خود می‌خواهد و می‌پسندد، می‌خواند و انعکاس می‌دهد، با این که از ویژگی‌هایی که غالباً برای آثاری که به شرح احوال گروه یا طبقه‌ای از افراد اجتماع می‌پردازند، این است که مؤلف سعی کند احساسات و علائق خود را در تدوین اثر دخیل نکند، اما آنچه ما در این تذکره‌ها، جنگ‌ها و بیاض‌ها شاهدیم، این است که هریک از آنها آگاهانه یا ناآگاهانه، بنا بر مفروضات نظری و روش‌های تفسیری خود، اقدام به تنظیم محتوا کرده‌اند. به گونه‌ای که نگرش‌ها، ارزش‌ها، باورها، احساسات و پیش‌داوری‌های نویسنده در اثر آشکار شده است (برجساز و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۲۳).

هر نگارنده تذکره و یا حامی نگارش آن با زمینه‌های ذهنی خاصی به سمت نوشتن

و خلق و یک اثر رفته‌اند. بخشی از این زمینه‌ها، علایق فردی و اجتماعی است و علاوه بر آن امکانات مؤلف و مشوقانش در دسترسی به مفاد و مواد اثر نیز از عوامل اصلی ایجاد محتوای یک اثر است. همچنین دریافت‌های متفاوت افراد در دوره‌های مختلف تاریخی از موضوعات، خود سبب ایجاد زاویه‌های جدید درک و ایجاد شاخه‌های نو تفسیر و هرمنوتیک در بیان یک مسئله تاریخی است. تغییر قابلیت‌های زبانی و گسترش دایره لغات و پیشرفت الگوهای نحوی و بلاغی در هر دوره نیز می‌تواند از علل اصلی برداشت‌های جدید از خوانش متن و خلق دوباره متن جدید به حساب آید. از این قاعده تذکره‌ها و تراجم احوال مستثنی نیستند و شاید بتوان گفت که در هر دوره از بازنویسی متون ادبی تصویری جدید از متون پیشین خلق می‌شود. برای یافتن حقیقت در متونی که بنای واقعی و تاریخی دارند، خصوصاً در ذکر تاریخ ادبیات مقایسه این دوره‌های نگارش و تفاوت هر روایت با دیگری با توجه به ویژگی‌های زبانی و فکری آن دوره حائز اهمیت است و نشان‌دهنده سیر تکامل و تفاوت اندیشه مردم هر دوره و تأثیر عوامل بیرونی بر خلق اثر است.

ظاهراً جنگ و بیاض‌ها ارتباط تنگاتنگی با تذکره‌ها دارند و جز آن که منبع بسیاری از این کتاب‌ها هستند، گاه خود مقدمه‌ای برای تذکره‌نویسی نویسنده آن بیاض‌اند (شفیعیون، ۱۳۹۳: ۸۹). در بیان تمایز میان تذکره و بیاض باید گفت که در بسیاری از فهرست‌های نسخ خطی مجموعه‌ها و جنگ‌های اشعار در اصل بخشی جداافتاده از تذکره‌های ناشناخته‌اند که گاه در همان فهرست‌ها تعدادی از منابع به عنوان تذکره معرفی شده‌اند، که اصالتاً بیاضی هستند که مدونش گاهی تراجمی بدان افزوده است؛ مانند جنگ خطی مجهول‌المؤلف مجمع‌الغرایب (هاشمی، ۱۹۷۰، ج ۱: ۴۶۸).

جایگاه صوفیه در دوره سلجوقیان

در طول تاریخ عرفان اسلامی - ایرانی ارتباط دستگاه‌های حکومتی با گروه صوفیه متفاوت بوده است، اما در اکثر موارد به دلیل جایگاه اجتماعی و مقبولیت عام این طبقه سلاطین به آنها توجه داشته و نزدیکی به متصوفه را از دلایل افزایش قدرت حکومت دانسته‌اند. نیمه دوم قرن پنجم، تمام قرن ششم و اوایل قرن هفتم از مهمترین دوره‌های تاریخ تصوف است و گروه بزرگی از مشایخ ماوراءالنهر و خراسان و عراق در نیمه اول

قرن پنجم می‌زیسته‌اند و شاگردان بسیاری پرورش داده‌اند که در دوره سلاجقه به ظهور گروه بزرگی از صوفیان انجامید.

سلاجقه از آغاز کار خود متوجه اقبال مردم به صوفیه بوده‌اند و به سرعت تحت تأثیر معتقدات عامه قرار گرفتند. بزرگان آن سلسله هر یک به نوعی به زیارت مشایخ می‌رفتند و بوسه بر دست ایشان می‌زدند و به خدمت می‌ایستادند. نظام‌الملک وزیر بزرگ آن قوم نسبت به صوفیه بزرگداشتی بیش از دیگران در پیش گرفته بود (صفا، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۲۹). در واقع، حمایت‌های حاکمان از صوفیان و گسترش تصوف در جامعه، ناشی از اهداف سیاسی و عقیدتی بود زیرا صوفیان جایگاه خاصی در بین مردم داشتند. به قول آن‌لمبتن، دو گروه از طبقات مذهبی در جامعه، موقعیت و پایگاه ویژه‌ای داشتند: سادات و صوفیان. از سادات که بگذریم، دومین گروه، یعنی صوفیان، پیروان زیادی در بین مردم داشتند. از این رو طبقه حاکم نمی‌بایست از آنها غافل می‌شد، بلکه باید آنها را زیر چتر خود می‌گرفت (لمبتن، ۱۳۸۲: ۳۴۶). دلیل دیگر حمایت طبقه حاکم از صوفیان را باید در امور نظامی جست، زیرا صوفیان توانایی متحد کردن مردم را در مقابل هجوم‌های خارجی و درگیری‌های داخلی داشتند و جدای از آن در اوایل دوره سلجوقیان، صوفیان و زهاد به جا آوردن مراسم غزوه با کفار را جزء لوازم عبادات واجب تلقی می‌کردند و بعضی از آنها قسمتی از ایام خود را در رباط‌هایی که برای آمادگی جهت دفاع از ثغور اسلام به وجود آمده بود، به سر می‌بردند (زرین‌کوب، ۱۳۸۳، ج ۴: ۱۰۱). در مقامات ژنده‌پیل از رابطه سلطان سنجر با شیخ در معدآباد سخن رفته است (غزنوی، ۱۳۴۰: ۵۵-۵۶).

معرفی مختصر احمد جام نامقی

شیخ الاسلام احمد ابن ابوالحسن جامی نامقی ترشیزی معروف به شیخ احمد جام ملقب به ژنده پیل، در محرم سنه ۴۴۰ (هـ.ق) در روستای نامق از توابع ترشیز (کاشمر کنونی) در خراسان به دنیا آمد. از دوران کودکی و نوجوانی او اطلاعی در دست نیست. چنانچه خود در سراج‌السایرین می‌گوید تا ۲۲ سالگی عمر به بطالت گذرانید و حتی دو رکعت نماز هم نمی‌گزارد و پس مدتی عزلت‌نشینی در فراغتی به اشاره‌های غیبی، از میخوارگی و عشرت‌طلبی توبه کرد و خمره‌های شراب‌خانه را شکست و به قصد عبادت

و ریاضت ۱۸ سال در کوه‌های «نامق» و «بزد» عزلت‌گزید و خلوتش را با مطالعه و تحقیق در اخبار و احوال و مقامات مشایخ پیشین آراست. شیوه او تا حدی همان روش پیر هرات، خواجه عبدالله، بود و مردمان را امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد. در طی مسافرت‌ها که با بعضی از مشایخ خراسان آشنا شد، زهد و یقین کم‌نظیرش در افواه عموم زبازد شد (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۸۱). از وی کرامات بسیاری نقل شده است که گاه به خوی روستایی و زهد خشکش اشاره دارد و غالب این حکایات نشان نفوذ وی بین عامه مردم است؛ طوری که «سلطان‌سنجر که اوصاف شیخ را شنیده بود، برای دیدار او به معدآباد آمد و از ارادتمندان وی شد» (فاضل، ۱۳۷۳: ۳۰).

قاسم غنی طریقت شیخ جام را توبه دادن گناهکاران و امر به معروف و نهی از منکر و خم شکستن و خم‌خانه خراب کردن می‌داند و معتقد است که «وی در شکستن خم و اراقت خمور و مزاحمت میخواران، طریقت خواجه عبدالله انصاری را به یاد می‌آورد» (غنی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۷۰ و ۴۸۱). زرین‌کوب نیز در «ارزش میراث صوفیه» می‌گوید: «احمد جام در حفظ حدود شریعت و نهی از منکر اصرار تمام می‌ورزید؛ چنان که خم‌سگینی‌ها کرد، موی‌ها سترد، و بسی چنگ و چغانه شکست» (زرین‌کوب، ۱۳۸۵: ۳).

عبدالرحمن جامی در دو بیت‌ای که درباره‌ی وجه تسمیه تخلص خویش گفته، به نوعی ارادت خود را به شیخ جام نشان داده است:

مولدم جام و رشحه قلمم جرعه جام شیخ اسلامی است
لاجرم در جریده اشعار به دو معنی تخلصم جامی است
(صفا، ۱۳۸۷، ج ۴: ۳۴۸)

آثار احمد جام

از احمد جام یک رساله و چند مجموعه نثر فارسی به جای مانده است که ساده و عاری از تکلف است. با وجود لحن قاطع، محکم و واعظانه، سادگی بیانش خواننده را مجذوب می‌کند. هرچند آثارش از کلمات مسجع و آهنگین خواجه عبدالله انصاری خالی است، قدرت تأثیرش از سخن وی کمتر نیست (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۸۳). «از فضل فروشی و توسل به پیرایه‌های بارد مستعار، گریزان و از مبالغه و گزافه‌کاری سخت

به‌دور است» (فاضل، ۱۳۷۳: ۳۵۷).

رساله سمرقندیه، سراج‌السائرین، روضة‌المذنبین و جنة‌المشتاقین، کنوزالحکمة، بحار الحقیقة و دیوان اشعار، که البته زرین‌کوب بر آن است که با شیوة فکری شیخ هماهنگ نیست و از قرار، منسوب به وی است (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۸۱).

متن روایت دست‌نوشته موجود در دانشگاه

شرح مکتوب شیخ احمد جام به سلطان سنجر بن ملکشاه

اصل این حکایت و سبب این روایت آن است که طغرل تکین از ارکان دولت و اعیان حضرت سلطان سنجر بن ملکشاه بود و سلطان جهان مطاع ولایات جام را بر سبیل اقطاع بدو مفوض گردانیده و او را اراده نموده که در قصبه ساغو که دارالملک او بوده بارگاهی سازد و در این وقت حضرت ملاذالانام شیخ‌الاسلام درمعدآباد جام، خانقاه و مسجد جامعی بنیاد می‌نهاد و رعایا از کوه استا و زورآباد ستون‌ها و یلبارها آورده بودند. ملازمان به طغرل تکین باز نمودند که جهت عمارت شیخ ستون‌های نیکو آورده‌اند که همه بابت عمارت حضرت امارت است. سلطان شخصی را به خدمت شیخ فرستاد و چوبی چند طلب داشت. شیخ جواب داد که چوبی که جهت مسجد خالق بی چون باید، بارگاه طغرل را نشاید. چون خبر به طغرل رسید غضب بر وی مستولی گردید و خواست که به نفس خود متوجه شده ستون‌ها را به غضب بیارد. اعیان حضرت مانع آمدند و گفتند ما این چوب‌ها را چنان که شیخ نداند، به آستان عالی نقل کنیم. پس در وقت نماز شام سی کس به معدآباد آمدند و از بیرون دروازه معدآباد پنج چوب از ستون و یلبار بار کردند و روی به ساغو نهادند و در این حال شیخ در منزل خویش با جمعی کثیر به طعام خوردن مشغول بود. شیخ گفت اکنون جمعی از ملازمان سلطان بیرون دروازه آمده پنج چوب برداشته بردند، اما اگر طغرل پشت راحت بدان چوب‌ها نهد، احمد از پشت پدر به حرام آمده باشد. اتفاقاً یکی از ملازمان طغرل که در آن محل حاضر بود، این حکایت را قلمی نموده به طغرل رسانید. چون طغرل از مضمون باخبر گردید، گفت: هم‌اکنون بنایان و نجاران را طلب کنید که امشب تا صبح کار کنند و چنان سازند که صبح من پشت بدان ستون‌ها باز نهم تا بر خلق زرق و شید او روشن شود. استادان به فرموده عمل نموده ستون‌ها برافراشتند و یلبارها در انداختند. چون روز شد،

طغرل بفرمود تا زیلوچه و چهار بالش در پای آن ستون‌ها بنهادند و خود به تجمل تمام و زینت مالاکلام متوجه آن موضع گردید. چون قریب به آن موضع شد و خواست که بنشیند و پشت بدان ستون نهد، ناگاه به امر الله آوازی مهیب به سمع حاضران رسید، چنانچه همه مدهوش و متحیر شدند. در این حال سواری چند دیدند همه امرد که در آن بارگاه درآمدند و هیچ کس ملتفت نشدند. یکی از آنها پیاده شده پیش آمد و کمندی در گردن طغرل انداخت و در کشید و بر اسب خود سوار گردید و با یاران خود روانه شد و طغرل را کشان کشان به در بردند. چون ایشان غایب شدند و خدم و حشم به خود بازآمدند، گفتند این چه حالت غریب بود که ظاهر شد. صلاح آن است که از پس او رفته حقیقت حال معلوم نماییم. جمعی سوار شده از عقب ایشان رفتند و تا یک فرسخ راه کسی را ندیدند. پی ایشان به جانب بیابان برگرفتند و فرسنگی دیگر از بیابان قطع کردند. دیدند که طغرل بی‌سر افتاده و هیچ کس در آن نواحی پیدا نه، پس ایشان جسد طغرل را برداشته به شهر آوردند و صورت حال را نوشته به پایه سریر اعلیٰ فرستادند. چون سلطان سنجر از این قضیه باخبر شد در غضب شده سیاست بر آن جمله شرف نفاذ یافت که اگر متوطنان جام حقیقت این قضیه اعلام نکنند، خون‌های ایشان ریخته گردد و زن و فرزند اسیر گردد. اهل جام از این سیاست هراسان شده روی به درگاه شیخ آوردند و از او استغاثه نمودند که در علاج این کار اهتمام نمای که بی‌گناهان اسیر پنجه تقدیر یا قتیل تیغ بی‌دریغ خواهند شد. حضرت شیخ این مکتوب نوشته به درگاه عالی فرستاد و سلطان از حقیقت حال اطلاع یافته از قصور ایشان در گذشت.

مکتوب که شیخ احمد به سلطان سنجر بن ملک‌شاه نوشته است.

سلطان عصر و حاکم دهر شاه سنجر بن ملک‌شاه اید الله تعالی به کمال التوفیق معلوم کند که اگر بنده‌ای از بندگان خاص پادشاه به شهری از ممالک پادشاهی رود متصرفی از متصرفان آن شهر به آن بنده خاص بلاموجب استخفاف کند و یا به اهانت در وی نظر کند، چون پادشاه از آن حال خبر یابد، تدارک آن به هرچه تمام‌تر بر خود واجب و لازم داند. مخلوق محتاج کار بنده خود را از راه مصلحت ملک به هیچ وجه فرو نمی‌گذارد. خالق که از همه خلق مستغنی است تدارک کار بنده محتاج ضعیف خود کی فروگذارد و آن خود هزار هزار گذارد و آن بنده خود یکی درنگذارد؛ زیرا که آن جا استغناست و این جا احتیاج. اگر بی‌ادبی از راه بی‌ادبی خیانتی کند و خواهد که سخن بنده خدا را

در نهی افکند و دروغ کند، عزّ شأنه کی روا دارد که تدارک آن نکند. دفع چه سعی توانند نمود، دفع این کار به قوت خشم پادشاه هم راست نیاید تا بدین مشتی ضعیف چه رسد. زنهار که بردن آن بی‌ادب فاسق هیچ کس را در این معنی داخل ندانند و زحمت به حال مردم جام نرسانند که ایشان را در این هیچ گناهی و خطایی نیست تا دانند.

طرح همین حکایت به روایت مقامات ژنده پیل

داستان شیخ با طغرل تکین

دیگر چون وقتی که شیخ احمد قدّس الله روحه العزیز عمارت خانقاه معدآباد جام و مسجد جام می‌کرد، فرموده بود تا چوها جهت خانقاه و مسجد از استاد زورآباد می‌آوردند و در آن وقت مقاطع جام طغرل تکین سنجری بود و او در قصبه صاغوی جام که دارالملک او بود بارگاه می‌ساخت. ستون و پیل نیکو می‌خواست که حاصل کند. حاصل نمی‌شد. یکی از نزدیکان او گفت: شیخ الاسلام احمد را از کوه زورآباد چوب‌ها نیکو آورده‌اند، کس باید و از او ستون و پیل چند خواست. او را خود دیگر آرند. کس فرستاد به خدمت شیخ الاسلام و بخواست. شیخ الاسلام نداد و چنین جواب فرستاد که چوب که از جهت خانقاه احمد نقل کنند در بارگاه امیر چگونه به کار برند و توانند برد؟ قاصد بازگشت و چون جواب باز رسانید آن کس که ارشاد کرده بود حاضر بود، گفت: عجب کاریست چوبی از ولایت پادشاه رعایای پادشاه آن را نقل کنند، از والی ولایت چگونه باز دارند و توان داشت؟ امیر گرم شد از این سخن و غضب مستولی گشت، فرمود که طبل بزنی و حشم برنشانید تا برویم و چوب نقل کنیم. آن کس که این سخن گفته بود ترسید، از نزدیکان او استدعا کرد و گفت صواب نیست نباید که خطا رود و یا کسی کشته شود. امیر گفت یعنی کسی با من جنگ خواهد کرد؟ ارکان گفتند: اگر اندیشه نیست حشم و طبل به چه کار می‌آید؟ ما چوب به وجه دیگر نقل کنیم. امیر گفت: لابد آن چوب را از معدآباد نقل می‌باید کرد، به هر وجه که صلاح می‌دانید نقل می‌باید کرد. گفتند ما ساخته کنیم. پس مردی چند با ریسمان و یرخ ساخته کردند، گفتند چنان سازید که خلق آرام گیرند، به ده درروید و چوب برگیرید و روان کنید. آن مردان چون از صاغو به معدآباد رسیدند نماز شام گزارده بودند و شیخ‌الاسلام و

یاران به سرای رفته بودند و طعام می‌خوردند. و چوب بر در مسجد جامع در راه بر در ده افکنده بودند. دو ستون و سه پل برگرفتند و روان کردند. شیخ‌الاسلام ناگاه بر سر سفره متفکر شد، ساعتی بود سر برآورد و تبسم کرد. خادم خدمت کرد و از او حال تبسم پرسید. شیخ‌الاسلام فرمود که در این وقت سی مرد از صاغو رسیدند و پنج پل پاره چوب بار کردند و بر یربخ بستند و روان شدند. جمعی از یاران از سفره برخاستند تا بر پی بروند و چوب بازگردانند. شیخ‌الاسلام فرمود که آرام گیرید، اگر طغرل پشت بدان ستون باز نهد احمد به خطا رفته است. چون این سخن به سمع حاضران رسید یکی از نزدیکان او در معدآباد بود، این معنی در قلم آورد و قاصدی به تعجیل روان کرد و از این حال خبر داد و گفت: بر امیر عرضه کنید. کردند امیر طغرل گرم‌تر شد و فرمود که شمع و مشعله در گیرید و رازکان و درودگران را حاضر کنید و برکار کنید و چنان سازید که بانداد را ستون بر جای بنهید تا من پشت را بدان نهم، تا خلق را معلوم گردد که هرچه شیخ احمد می‌گوید همه دروغ می‌گوید. پس رازکان کار کردن گرفتند و درودگران منتظر چوب می‌بودند، تا وقت صبح را چوب در رسید. کوشش بسیار کردند، وقت چاشت را چنان نشد که بی‌سببی ستون بر پای توانستندی کرد. امیر حاضر شد و فرمود که چند طناب بیارید و بر این موضع ستون بر پای کنید و چهار بالش را بیاورید و بنهید تا من بنشینم و پشت بدان باز نهم تا خلق را معلوم گردد دروغ او. چون ساخته شد و امیر به بارگاه درآمد و خواست که در چهار بالش رود بنشیند تا زر نثار کنند، آواز سخت از پس بارگاه برآمد، چنان که جمله خلق متحیر شدند. امیر حیران بماند تا چه آواز است. سواری چند اوشاق شکل امرد در میان سرای امیر حاضر شدند. حیرت امیر و حاضران زیادت گشت تا کیستند و از کجا آمدند و به چه کار آمدند. یکی از ایشان پیاده شد و کمندی از فتراک بگشاد و به بارگاه درآمد و در گردن امیر افکند و بیرون آورد و به فتراک باز بست و سوار شد و براند. یک فرسنگ به شارع عام به نشیب آوردند، پس به دست راست بیابان درشدند. سواری چند از آن امیر سلاح درپوشیدند و بر عقب ایشان برفتند، یک فرسنگ در پی ایشان به بیابان درشدند. امیر را دیدند تنی بی‌سر افتاده و دیگر از هیچ جانب پی ندیدند متحیر فروماندند. کس به سلطان سنجر فرستادند که حادثه‌ای حادث شد و واقعه‌ای عظیم افتاد که هیچ عالم و عاقل راه فرا آن

ندانستند، حال باز نمودیم که چه بود باقی رای عالی پادشاه هرچه فرماید. سلطان عظیم از این متغیر شد و فرمود که اگر اهل جام پی این حادثه بیرون نبرند جمله را هلاک کنم. مردمان جام سخت فروماندند، روی به حضرت شیخ‌الاسلام نهادند و گفتند که چنین واقعه‌ای افتاد عظیم و هیچ کس راه فرا آن کار نمی‌داند که کی بودند و از کجا آمدند و کجا رفتند سلطان چنین حکم کرده است و ما در این کار فرو مانده‌ایم و راه فرا آن نمی‌دانیم اگر شما را از راه مکاشفه و مشاهده معلوم هست و یا خبر دارید این مسکینان را دست گیرید و فریاد رسید که عظیم درمانده‌ایم و فرومانده‌ایم. شیخ‌الاسلام فرمود که ایشان که بودند و از کجا آمدند و به فرمان که کردند و چرا کردند و کجا رفتند. این مردمان گفتند: چون تو را این حال معلوم است مگر هم شما ما را فریاد رسی و جواب سلطان را بگویی که این جواب به قوت ما نیست. شیخ‌الاسلام فرمود که شاید بنویسم که حال چیست و واقعه چه بود. نامه شیخ‌الاسلام این بود که نوشت به سلطان سنجر که:

نامه شیخ احمد به سلطان سنجر

اگر بنده‌ای از بندگان خاص پادشاه عصر به شهری از شهرهای ممالک پادشاه رود و متصرفی از متصرفان آن شهر با آن بنده خاص پادشاه بلاموجب استخفاف کند و به اهانت در وی نگردد و نظر کند، چون پادشاه از آن حال خبر یابد تدارک آن به تعریک هرچه تمام‌تر بر خود واجب و لازم بیند. مخلوقی محتاج تدارک کار بنده خاص خود از راه مصلحت ملک خود فرو نمی‌گذارد، خالق که از همه مستغنی و بی‌نیاز است تدارک کار بنده محتاج ضعیف خود کی فروگذارد؟ آن خود هزار در هزار درگذارد و آن بندگان خاص خود یکی در مگذارد، زیرا که آن جا استغناست و این جا احتیاج. بی‌ادبی از راه بی‌ادبی خیانتی کند و پس خواهد که سخن بنده‌ای از بندگان خاص حق تعالی در تهی افکند و دروغ کند، حق عزّ شأنه کی روا دارد که تدارک آن نکند؟ حق سبحانه و تعالی از غیب سواری چند فرستاد تا تعریک آن بی‌ادب فاسق چنانچه لازم بود کردند. اهل جام را در این چه جرم تواند بود و در دفع این چه سعی توانند کرد؟ و دفع این کار به قوت و حشم پادشاه هم راست نیاید و تدارک نتواند کرد، تا بدین مشتی ضعیف عاجز چه رسد. زنه‌ار که هیچ کس را بیرون آن فاسق بی‌ادب جرمی نداند و هذه الصّحیحة.

چون نامه شیخ‌الاسلام به سلطان سنجر رسید و مطالعه فرمود سلطان پرسید که کار خیانت چگونه بودست و چه سخن در تهی افکنده است؟ سلطان را حکایت کردند که حال بر چه جمله بوده و چه کردند و چه گفتند. سلطان سنجر بسیار بگریست و فرمود که مکنید و با زو در مبندید که من از او کرامت‌های بزرگ مشاهده کرده‌ام. پس اهل جام را بنواخت و تشریف داد و خوشدل بازگردانید و مرفه الحال، والسلام.

مقایسه و نتیجه‌گیری

با مقایسه دو متن اختلافات آشکاری در بیان حکایتی بر اساس متنی مشترک از نظر نحوی و بلاغی موجود است که علاوه بر تفاوت تاریخ نگارش هر دست‌نوشته و تأثیر زمان بر توانایی و گسترش الگوهای زبانی به توانایی ذهنی فنی هر نویسنده اشاره دارد. از طرفی جانب‌داری و یا غرض‌ورزی هر یک در بیان نفوذ و تأثیر احمد جام در میان جامعه آشکارا به چشم می‌خورد و تفاوت روایت‌ها در بیان یک داستان به تغییر چهره شیخ در این خلال اشاره می‌کند و سیر تکامل تندخویی شخصیت اصلی این داستان‌ها را که احمد جام است برای ضرب شصت گرفتن از دشمنان و معاندان نشان می‌دهد و هرچه زمان از روزگار وی پیشتر می‌رود این حکایات پررنگ‌تر و دور از واقع می‌شوند. هر نویسنده در جایی از این حکایت در این کوشیده که ارادت خود را به شیخ نشان دهد و با دشمنان کین‌کشی کند حتی در گفت‌وگویی پنهان کمالات سنجر سلجوقی را در حق‌شناسی و حق‌جویی بنماید.

۱. در مباحث زبانی نکته قابل توجه در مورد هر دو روایت، اشتراکات و شباهات بسیاری است که در جمله‌نویسی و بیان موضوع دارند و نشان وجود نسخه اصیل‌تری از داستان است که منبع دو روایت محسوب می‌شود. از طرفی شباهت واژه‌ها و اشتراک اصطلاحات کمک می‌کند که واژه‌های ناآشنا و یا مهجور هریک به نوعی شناخته و روشن شود و ابهامات رفع شود؛ چرا که جست‌وجو در منابع گوناگون و آبشخورهای به وجود آورنده متون در ارائه متنی منقح به مصححان کمک می‌کند. از آن جمله اصطلاح «در تهی افکندن» است که در مقامات ژنده‌پیل مصحح معادلش را در فرهنگ‌ها نیافته و نیز معنایی برایش نبوده است، اما در روایت ۸۵۱۹ موجود در دانشگاه در همین جمله

این اصطلاح به صورت «در نهی افکندن» آمده که برای مسندالیه جمله «سخن» معنی‌دار است. کلمه دیگر «استاد» است در کاربرد اسم مکانی که چوب‌ها را از آنجا به معدآباد انتقال می‌دادند. در جست‌وجوها چنین مکانی با این نام در نزدیکی جام نبود اما در روایت ۸۵۱۹ دانشگاه واژه «کوه استا» آمده که نام منطقه‌ای بوده در تاجیکستان امروزی و در لغت‌نامه آمده است که به ساکنان استا، استایی می‌گویند. دیگری واژه «پل» است که در لغت‌نامه به معنی چوب کوچکی به اندازه چهارانگشت که به زیر ستون می‌زنند، آمده است و همچنین قطعه‌ای چوب برای اتصال دو قسمت از هم جدا. اما در روایت دست‌نوشته دانشگاه واژه «یلبار» همراه چوب و به جای پل آمده که چنین به نظر می‌رسد که اگر کاربرد بومی و یا صورتی مهجور از واژه‌ای نباشد که در فرهنگ‌ها نیامده می‌تواند تصحیفی از «پل پاره» باشد که در مقامات ژنده‌پیل آمده است: «شیخ‌الاسلام فرمود که در این وقت سی مرد از صاغو رسیدند و پنج پل پاره چوب بار کردند...». دیگر آن که در مقامات از «رازکان و درودگران» که واژه‌های فارسی‌ای هستند، به جای «نجانان و بنایان» استفاده می‌شده است، و سوارانی را که گویا از غیب رسیدند، «اوشاق» خوانده و هنگام صبح را «بانداد» به جای «بامداد»، و نیز در نامه احمد جام از «بیرون» در معنی «به غیر از، به جز». چنین می‌نماید که نویسندۀ مقامات بیشتر به واژه‌های بومی و فارسی تسلط داشته و به اصطلاحات عامیانه و ثبت واژه به گویش منطقه خویش مایل بوده است و این شاید اشاره‌ای باشد به میزان سواد و اشراف وی به دایره لغات فارسی. در موردی دیگر شکل نوشتاری اسم روستا در دو روایت متفاوت است؛ در مقامات «صاغو» ضبط شده و در دیگری «ساغو». این واژه در فرهنگ‌ها به «س» ثبت نشده است.

استفاده از نسخه‌های متفاوت در تصحیح از مواردی است که به مصححان کمک می‌کند که قدم اول برای ارائه متون سالم و دقیق را بردارند. چنان که مشاهده می‌شود با توجه به یکسانی و یکی بودن منبع هر دو روایت، توجه به ویژگی‌های زبانی هر دست‌نوشته کمک شایانی در این باب دارد.

۲. در شیوه بلاغی و چگونگی بیان توجه به نحو و الگوهای زبانی هر یک از دو روایت همچنان به ذهنیت متفاوت نویسندگان که یکی روایتگر و دیگری بلاغت‌جو است، روشن می‌شود. نویسندۀ مقامات به گستردن حکایت رو کرده است و نویسندۀ نسخه

۸۵۱۹ دانشگاه به بلاغت کلام در «ما قلّ و دلّ» توجه داشته است. تطویل و گسترده شدن کلام در نسخه مقامات به چشم می‌خورد؛ برای مثال، زمانی که قاصد بازمی‌گردد و پاسخ احمد جام را به طغرل می‌رساند و نویسنده سخنان حاضران در مجلس طغرل را در این باره نقل می‌کند. دیگری، داستان آماده نشدن ستون بارگاه است که تا دیروقت به طول می‌انجامد و آن یکی ذکر نشانی و مسیر حرکت سواران پس از به بند کشیدن طغرل است. آنچه از زیبایی‌های نثر هر یک می‌توان ذکر کرد، سادگی، روانی و کاربرد اصطلاحات بومی و اصیل در مقامات ژنده‌پیل است و استفاده از الگوهای نحوی نزدیک به نثر سبک خراسانی که برای نمونه در این حکایت این جمله‌هاست: «یک فرسنگ بر شارع عام به نشیب آوردند. پس به دست راست بیابان درشدند» یا «اگر اهل جام پی این حادثه بیرون نبرند» و «سلطان سنجر بسیار بگریست و فرمود که مکنید و بازو درمبندید». همچنین نسخه ۸۵۱۹ دانشگاه از نثری ساده و روان پیروی می‌کند: «یکی از ملازمان طغرل که در آن محل حاضر بود، این حکایت را قلمی نموده به طغرل رسانید» و یا «که در علاج این کار اهتمام نمای که بی‌گناهان اسیر پنجه تقدیر یا قتیل تیغ بی‌دریغ خواهند شد».

۳. از نظر محتوایی نکته قابل توجه این است که نویسنده هر دو مکتوب به بیان اطلاعات دقیق و مشترک تاریخی و جغرافیایی از موضوع می‌پردازند و در ارائه آمار اختلافی ندارند؛ در هر دو روایت تعداد چوب‌های برده شده و تعداد شرکت‌کنندگان در این دستبرد مشترک است. حتی مکان بنای مسجد جامع که خارج از شهر در حال ساخت و تکمیل بیان شده و این که در شب دستبرد شیخ همراه یارانش بر سر سفره شام نشسته است. اما اختلاف قابل تأمل در چگونگی نقل جواب شیخ به درخواست‌کننده است، چنان که در مقامات آمده است: «چوب که از جهت خانقاه احمد نقل کنند، در بارگاه امیر چگونه به کار برند و توانند برد» و در نسخه ۸۵۱۹ دانشگاه چنین آمده است: «چوبی که جهت مسجد خالق بی‌چون باید، درگاه طغرل را نشاید؛ و زمانی که چوب‌ها به ساخت بارگاه طغرل یغما رفت، هر یک از شیخ جمله‌ای نقل کرده‌اند که مضمون مشترکی دارد اما به بیانی دیگر؛ در مقامات آمده است: «اگر طغرل پشت بدان ستون باز نهد احمد به خطا رفته است» و در نسخه دانشگاه آمده است: «اگر

طغرل پشت راحت بدان چوب‌ها نهد احمد از پشت پدر به حرام آمده باشد». از طرفی دیگر، هر چند روایت مقامات ژنده‌پیل مفصل‌تر است و توضیح بیشتری دارد، از آنچه گفتند و شنیدند اما در شروع نامه احمد جام به سنجر سلجوقی بی‌ذکر مقدمه و آغاز به اصل مطلب می‌پردازد که در نسخه ۸۵۱۹ دانشگاه سطری را به بیان مقدمه اختصاص داده با این مضمون: «سلطان عصر و حاکم دهر شاه سنجر بن ملک‌شاه اید الله تعالی به کمال التوفیق، معلوم کند که...». این جمله خود به نگاه‌داشت جانب سلطان از طرف شیخ اشاره دارد که اگر این نباشد یا باید از این رابطه قوی حکومت سلجوقی با صوفیه چشم‌پوشی کرد و یا این جانبداری صوفیه را به آن جا رسانده که بی‌خطابی محترمانه نامه‌ای به شاه بنویسد و یا آن که احمد جام، سلطان و مملکتش را در این اندازه نمی‌بیند؛ که البته از این، بی‌تعبیری از خودبینی نمی‌توان گذشت حتی اگر در نظر ایشان اصل بر برابری همه باشد (که این خود تعبیری امروزی از یک متن تاریخی است).

۴. از طرفی تمام این حکایت خود به طرزی مرموز این سوال را در ذهن خواننده می‌نشانند که ارادت سلطان به صوفیه چه اندازه است و قدرت نفوذ این طبقه تا کجاست که والی و نماینده شاه در شهری بیخ تا بیخ سر بریده می‌شود اما شاه در این باره سکوت می‌کند و تنها از اطرافیانش می‌خواهد که با صوفیه جنگ نکنند و درنیفتند که نویسندۀ آگاهانه در این زمینه توانسته بر ذهن مخاطبان در هر دوره تأثیر بگذارد.

در تاریخ‌نگاری نوین توجه به حاشیه‌ها و متون غیراصلی برای دسترسی به نمای نزدیک‌تر و چندوجهی از وقایع تاریخی و یا شخصیت‌ها مورد نظر است و منابع به صورت افقی بررسی می‌شود و اهمیت متون آنچنان که در دوره‌های پیش خصوصاً در نگارش مدرنیسم سلسله مراتبی و از بالا به پایین و عمودی نیست؛ این خود سبب می‌شود بخش‌های پنهان موضوعات و موقعیت‌ها با جست‌وجوی دقیق‌تر متون و آثار به‌جامانده از دوره‌های مختلف روشن شود. از طرفی توجه به برداشت مخاطبان در هر دوره و هرمنوتیک متون و دخالت مخاطب در بازآفرینی آثار در تأثیرپذیری از تاریخ، جغرافیا و مسائل سیاسی و اجتماعی جاری در آن می‌تواند به تاریخ ادبیات نویسی و معرفی آثار و شخصیت‌ها کمک کند و در پیدا شدن حلقه‌های فرهنگی و اتصال زنجیره تمدن و اندیشه مردم سرزمین‌ها مؤثر باشد. در بخش‌های بسیاری از حافظه ثبت‌شده تاریخی و فرهنگی ایران هنوز خوانش مخاطب و زاویه دید وی در بازآفرینی و یا ثبت و

نگهداری از موضوعات جدا نیست و مشخص نشده است که سوژه در تأثیر غرض مخاطب و مسائل تاریخی، اجتماعی و سیاسی در گذر زمان چقدر تغییر هویت داده است. این گونه پژوهش‌ها از جمله کارهای وسیعی است که با همراهی تیم‌های تحقیقاتی و با گذر زمان بسیار می‌تواند ثمربخش باشد. اما مطالعات فردی و کوچک نیز در این زمینه بی‌فایده نخواهد بود؛ چنان که درباره‌ی احمد جام این مختصر نشان می‌دهد که شخصیت وی در میان قلم‌فرسایی و افسانه‌سرایی پیروان و یا گاه مخالفانش در حاله‌ای از ابهام است و متون اولیه و موثق درباره شخصیت وی و اتفاقات تاریخی دوره‌ی حیاتش در دسترس نیست و یا هنوز در میان هزاران برگ‌نسخ دست‌نوشته در موزه‌ها و کتابخانه‌ها منتظر تصحیح و عرضه به پژوهشگران و علاقه‌مندان است و مقایسه برگه‌هایی از چند دست‌نوشته نشان می‌دهد که علاوه بر تفاوت‌های بلاغی و ادبی که در ثبت یک موضوع به بیان‌های مختلف طبیعی می‌نماید و گاه سبب خلق آثار هنری و ماندگاری نیز می‌شود، در حفظ حقیقت تاریخی داستان نیز اختلافاتی هست که معلوم می‌کند تذکره‌نویسان چندان در تصویر چهره واقعی احمد جام آینه‌داری نکرده‌اند.





تصویر نسخه دانشگاه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- برجساز، غفار، خلیل‌اللهی، شهلا (۱۳۹۴) «نظریه مبتنی بر واکنش خواننده در تذکره‌نویسی» مجموعه مقالات هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی بهمن ۱۳۹۴ با همکاری پژوهشگاه علوم انسانی.
- برسler، چارلز (۱۳۸۶) درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی، ترجمه مصطفی عابدینی‌فرد، تهران، نیلوفر.
- پاینده، حسین (۱۳۸۵) نقد ادبی و دموکراسی، تهران، نیلوفر.
- جام، نامقی، احمد (۱۳۶۸) انس التائین و صراط الله المبین، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات علی فاضل، ----- (۱۳۷۲) روضه المذنبین، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات علی فاضل، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی علی فاضل، تهران، توس.
- (۱۳۷۸) کنوز الحکمه، به تصحیح علی فاضل، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- روحانی، مسعود، قنبری کناری، فاطمه (۱۳۹۱) «مقایسه شخصیت ضحاک در شاهنامه، مینوی خرد و روایت پهلوی از حیث کارکرد اسطوره‌ای حماسی»، مجله مطالعات ایرانی سال یازدهم، شماره بیست و یکم بهار.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹) جست‌وجو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر.
- (۱۳۸۳) «تصوف و عرفان در اسلام» مجموعه مقالات پژوهشی تاریخی و فرهنگی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- (۱۳۸۵) ارزش میراث صوفیه، چاپ دوازدهم، تهران، امیرکبیر.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۳) درویش ستیهنده، تهران، سخن.
- شفیعیون، سعید (۱۳۹۳) «گذری دیگرگون بر تذکره‌های ادبی»، مجله فنون ادبی دانشگاه اصفهان سال ششم، شماره ۲ پیاپی ۱۱.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۷) تاریخ ادبیات ایران، تهران، فردوس.
- غزنوی، سدیدالدین محمد (۱۳۴۰) مقامات زنده‌پیل، به اهتمام حشمت مؤید، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- غنی، قاسم (۱۳۸۹) تاریخ تصوف در اسلام، تهران، زوار.
- فاضل، علی (۱۳۷۳) شرح احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام، تهران، توس.
- (۱۳۸۳) کارنامه احمد جام، تهران، توس.
- لمبتن آن کاترین سواين فورد (۱۳۸۲) تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نی.
- هاشمی سندپلوی، احمد (۱۹۷۰م) مجمع الغرایب، به اهتمام محمد باقر ج اول، لاهور.